

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پوری- هالند

۲۴ نومبر ۲۰۱۹

خبر بد برای پناهجویان و کیفیت اخراج پناهجویان از انگلیس

پناهجوی ایرانی که آرش وار از بندر کاله در فرانسه تا شهر دور در انگلیس پارو زده بود، چند روز پیش دستگیر شد و به زندان پناهجویان اخراجی منتقل شد!

زنگهای خطری که پناهجویان باید جدی بگیرند و به سراهای قاچاقچی ها و کیس فروشهای بی وجدان دل خوش نکنند!... شایعاتی از این دست در میان پناهجویان ایرانی بشدت حاکم است که مدعی هستند انگلیس از اتحادیه اروپا بیرون رفته پس دبلین شامل حال انگلیس نمی شود!... به همین دلیل حاضر هستند هزاران یورو به قاچاقچی ها بدهند تا آنها را از اتحادیه اروپا خارج کنند و به انگلیس بفرستند...

مسعود محمدی فر ۳۹ ساله و قهرمان قایقرانی تیم ملی ایران که به همراه دوستش هادی ۲۸ ساله و بوکسور آماتور سابق، در شبی طوفانی و بسیار خطرناک در قایقی پلاستیکی خود را پارو زنان از فرانسه به انگلیس رسانده بودند، به سرنوشت بسیار غم انگیزی دچار شدند! ...

ضرب و شتم پناهجویان اخراجی توسط پولیس انگلیس!

علی رغم این که داستان حیرت انگیز آنها را اغلب رسانه های انگلیس و ایرانی منتشر کردند، هفته پیش مسعود از انگلیس به من زنگ زد و گفت که چگونه هادی را دستگیر کردند و به زندان پناهجویان اخراجی بردند... می خواستند هادی را اخراج کنند که با اقدام به خودکشی آنروز مسأله اخراج منتفی شد... چند روز بعد دوباره تلاش کردند او را اخراج کنند! مقاومت کرده و پولیس ها چنان زده اند که چند جای بدنش، سر و صورت و دستش زخمی و شکسته شده و اکنون در بیمارستان بستری است!...

داستان فرار حیرت انگیز مسعود را در پیوند زیر می توانید مطالعه کنید...

https://www.facebook.com/ahmed.pouri/posts/2836672563018627?_tn_ =K-R

مسعود با شنیدن این اخبار بسیار نگران آینده خود بود... گفتم به طور دقیق داستان دستگیری مهدی و وضعیت خودش را و سیستم بیگانه ستیز انگلیس را برایم توضیح دهد... مسعود شروع به نوشتن گزارش خود کرده بود که در نهایت تأسف خودش را هم دستگیر کردند و به زندان اخراجی ها برده اند!...

ماجرای دستگیری مسعود محمدی فر

صبح زود یکی از دوستانش از رومانی به من زنگ زد و گفت مسعود توانسته بود یک دقیقه با این دوست رومانیایی صحبت کند و از ایشان خواسته بود هر طور که شده با من تماس بگیرد و مرا از اوضاع مطلع کند... او برای مهر زدن به هوم آفیس رفته بود او را هم مثل مهدی دستگیر کرده به زندان اخراجی ها انداخته اند و هر لحظه امکان آن هست که او را طبق قوانین دوبلین به رومانی برگردانند!...

سه روز پیش ساعت دو صبح به من زنگ زده بود و من برای شرکت در یک کنفرانس تخصصی پناهندگی در اروپا به اسپانیا رفته بودم... به دلیل مصادف بودن چهلمین روز درگذشت مادرم مجبور بودم در میان رسیدگی به مشکلات و مسائل پایان ناپذیر پناهجویان به هر طریق ممکن شب تا به صبح به خاطر مادرم با تمرکز لازم حداقل مسؤولیت‌هایم را در قبال او و خانواده ام انجام دهم... به همین دلیل صدای زنگ تلفونم را بسته بودم و متوجه زنگ تلفون مسعود نشده بودم...

خوشبختانه به گونه ای تصادفی یکی از مهمترین محورهای سخنرانی های این کنفرانس به مسائل دوبلین و عمل کرد فرونتکس مربوط می شود. فرونتکس نیروهای نظامی مشترک اروپاست که وظیفه محافظت و دفاع از مرزهای اروپا را به عهده دارند... البته فرونتکس اکنون به اختاپوسی هزار پا تبدیل شده که فعلاً جای بررسی آن نیست...

سازماندهندگان این کنفرانس اولین شب را به عنوان شب اجتماعی انتخاب کرده بودند... یعنی همه بعد از پایان کورسهای روز اول کنفرانس، برای صرف شام به رستورانی دعوت شده بودند تا امکان آشنائی بیشتر شرکت کنندگان در کنفرانس با همدگر فراهم شود... از ساعت هفت بعد از ظهر تا ۱۲ شب فرصتی برای صرف شام و آشنائی بود... بعد از صحبت با خیلی از وکلای مجرب روشن شد که همه کارها به تجربه و امکانات وکیل او در انگلیس وابسته است...

در یادداشت قبلی نوشته بودم که از خانم لاتر وکیل برجسته و بی نظیر پناهجویان در هلند خواسته بودم که وکالت مسعود را به عهده بگیرد او هم قبول کرده بود... فوراً او را از ماجرا مطلع کردم و گفتم بهتر است با سخنرانان این جلسه که بهترین پروفیسورها و قاضی ها و وکلای پناهجویان هستند مسأله را در میان بگذاریم شاید راه حلی پیدا شود... نتیجه صحبت با این استادان برجسته و متخصص حقوق پناهندگی به اینجا منتهی شد: از آنجائی که مسعود را از انگلیس اخراج می کنند دولت انگلیس مسؤول اخراج اوست و فقط وکیل او در انگلیس می تواند علیه دولت انگلیس به دادگاه انگلیس یا اروپا شکایت کند...

وکلا بی وجدانی که هر روز بیشتر به قاچاقچی و کیس فروش شبیه می شوند!

از همان اسپانیا با وکیل او در انگلیس، چند بار تماس گرفتیم... در عمل حاضر به همکاری نیست و خودش را پشت قوانین بروکراتیک پنهان می کند... می گوید مسعود باید به طور کتبی به من وکالت بدهد تا من اجازه داشته باشم در باره پرونده او با شما صحبت کنم یا مدارکی را به شما بفرستم... هرچند که این گفته او از نظر اصولی کاملاً درست است ولی مسعود بارها به او گفته است که خانم خرده لاتر بدون این که یک سنت دریافت کند، پرونده او را از هالند دنیال می کند و باید با او همکاری کند!... واقعیت این است که اغلب شارلاتانهای فاسد می خواهند عدم مسؤولیت پذیری و وجدان انسانی خود را در پشت قوانین بروکراتیک پنهان کنند! در حالی که هیچ قانون بروکراتیکی نمی تواند ما را از عدم اجرای وظایف انسانی خود تبرئه کند!...

مسعود قبل از دستگیری به من زنگ زده و گفته بود که بعد از دستگیری هادی وکیلیم به من پیشنهاد کرده بود اگر ۴۰۰۰ پوند بدهی وکالت تو را در زندان هم به عهده می گیرم! مسعود گفته بود من با یک قایق پلاستیکی و لخت از فرانسه تا انگلیس پاروزنان خودم را به اینجا رساندم... از کجا ۴۰۰۰ پوند پول برای شما پیدا کنم!...

یک نکته دیگر اگر وکیلی در کمک به مؤکلش پایش در گل گیر کرده و خودش نمی تواند کاری بکند، در چنین شرایطی اگر وکیلی با بالاترین تخصص و ارتباطات بین المللی بدون کوچکترین چشم داشتی بخواد به او کمک کند، چنین فردی اگر ذره ای صداقت داشته باشد باید از خوشحالی به آسمان هفتم بپرد! نه این که با توسل به هر بهانه ای، حتی با دروغگوئی هرگونه همکاری را غیرممکن کند!...

پرواضح است که او کار خودش را خوب و با کیفیت لازم انجام نداده و خودش را پشت این بهانه ها پنهان می کند!... دیشب ساعت یک صبح تازه از اسپانیا به هالند رسیده بودم که مسعود زنگ زد و اخبار زیادی را در باره وضعیت خودش و زندان به من منتقل کرد... به گفتم که هرچه زودتر به وکیلش بگویند باید یک کپی از تمام مدارکش را به خانم لاتر در هالند بفرستد و کپی یا عکسی از بلیط پروازش را به من بفرستد!...

تا حالا وکیلش چیزی به خانم لاتر نفرستاده!... امروز خانم لاتر در ایمیلی بشدت از وکیل او انتقاد کرده و درخواست کرده بود که هرچه زودتر کپی کامل پرونده مسعود را به او بفرستد...

امروز تمام روز را در دفتر کار خانم لاتر با هم همکاری کردیم تا راهی برای کمک به مسعود پیدا کنیم ... او بارها به وکیل مسعود در انگلیس زنگ زد و ایمیل فرستاد که چرا جواب نمی دهد؟... خبری از او نشد... تا این که در آخرین ساعات کاری روزانه در ایمیلی نوشت من هرگز از مسعود نامه ای برای همکاری با شما دریافت نکرده ام!... خانم لاتر امروز از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۲۲ به طور متمرکز روی پرونده او کار کرده و با دادگاه اروپا و تمامی افراد متخصص و وکلای سابق او در کشورهای مختلف از جمله در رومانی و هالند و انگلیس ارتباط برقرار کرده و صدها صفحه از فایل‌های را که فرستاده اند کپی کرده و به دقت می خواند تا راه چاره ای پیدا کند... بدون کوچکترین تردیدی تعداد وکلای که اینهمه کار را مجانی به خاطر پرنسپهای انسانی خود انجام دهند در تمام اروپا کمتر از انگشتان دست هستند!...

خطر خودکشی

در صحبت تلفونی دیشب که مسعود از زندان زنگ زده بود، می گفت به آنها گفته ام که مرا زنده نمی توانید به رومانی برگردانید زیرا آنها مرا به ایران تحویل خواهند داد... به همین دلیل در چند روز گذشته هر دو ساعت یکبار برای کنترل همه چیز چند تا پولیس وارد سلول او می شوند و همه چیز را کنترل می کنند... به او گفتم می فهمم که در چه شرایط سخت و بحرانی هستی ولی باید احساسات و اعصابت را کنترل کنی بهترین راه نجات مقاومت و مبارزه هوشمندانه است نه خودکشی یا تسلیم شدن به خواستهای آنها... آنها به مسعود گفته اند: حتی شده تو را با هواپیمای نظامی می بریم به رومانی ... به نفع توست که بدون مقاومت همکاری کنی و داوطلبانه برگردی به رومانی!...

آخرین خبر:

امروز ساعت هفت صبح، ۱۲ پولیس به سلول مسعود هجوم آورده تلاش کردند او را از زندان بیرمنگهام به زندان اخراجی های لندن ببرند که ایستگاه نهائی اخراجی ها در انگلیس است... مسعود مقاومت کرده و در لحظه توانسته چنان سرش را به زمین بکوبد که مجبور شده اند آمبولانس بیاورند... و تا کنون خبری از او نیست!... قابل توجه است که اصولاً دو یا سه روز قبل از اخراج پناهجویان را به زندان دیگر منتقل می کنند ولی مسعود را یک هفته قبل از اخراج، تلاش کرده اند به آن زندان ببرند تا هر گونه امکان دفاع و تجدید نظر غیرممکن شود!...

همین حالا خانم سو راید خبرنگار دلیلی میل از انگلیس به من زنگ زد و درباره مسعود صحبت کردیم... او هم با من هم عقیده بود که وکیل او هیچ کاری برای مسعود نکرده به همین دلیل از فرصتی که به دست آمده به جای این که از همکاری با خانم لاتر خوشحال شود، به بهانه های مختلف در می رود!... وکیل مسعود به خانم سو راید هم گفته بود که من از مسعود نامه ای مبنی بر همکاری با شما دریافت نکرده ام و هیچ اطلاعاتی نمی توانم به شما بدهم!... او شارلاتانی است که آگاهانه دروغ می گوید!... چنین وکلای بی وجدانی هم هستند که متأسفانه فقط در مقابل پرداخت رشوه کار می کنند... تجربه من نشان داده اصولاً کیفیت کاری این گونه افراد فاسد بینهایت مبتذل و پائین است...

غروب دولت قانون در اروپا

در تمام کشورهای اروپائی بعد از بحران اقتصادی ساختاری نظام سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ دولت قانون با سرعت زیاد در حال غروب است و هر روز بیشتر از روز قبل از مزایای دولت رفاه و بیمه های سلامتی و اجتماعی کم می کنند تا مردم خودشان مجبور به پرداخت هزینه های مختلفی شوند که تا دیروز به نام دولت قانون و استانداردهای زندگی انسانی مجانی بودند!...

از این به بعد اگر به اندازه کافی پول نداشته باشی وکیل یا وکیل خوب نمی توانی پیدا کنی! در شرایط حاضر جوامع اروپائی و امریکائی به طور ساختاری به سمت جنگ طبقاتی حقوقی می روند و برنده ها کسانی هستند که بیشتر از حریف پول دارند! میزان پول داخل جیب شما حقیقت را تعریف و تعیین می کند نه واقعیات مستند و عینی!... الفبای دولت قانون به این معنی است که اگر هر شهروندی نیاز به کمک حقوقی داشته باشد به طور مجانی امکان دسترسی به وکیل را داشته باشد وگرنه ما با سیستم حقوقی کاملاً طبقاتی روبه رو هستیم که اصولاً ثروتمندان می توانند از کمک حقوقی تخصصی برخوردار شوند و فقراء همواره بازنده خواهند شد!...

وکلای باید مثل معلمان از طرف دولت حقوق بگیرند و همواره امکان دسترسی شهروندان به آنها فراهم شود، در غیر اینصورت نمی توان از دولت قانون حرف زد!

اروپا هم با تضعیف دائمی دولت رفاه، مثل امریکا به سوی سرمایه داری عریان و بی رحم حرکت می کند!...

ابعاد فساد حاکم بر جامعه ایران

غم انگیزترین مسأله این است که اغلب کسانی که از ایران به من زنگ می زنند تا مشاوره مجانی دریافت کنند اولین چیزی که بیان می کنند، می گویند ما وکیل پولی می خواهیم نه وکیلی که از دولت حقوق می گیرد! همواره می پرسیم در ایران معلم ها حقوق خود را از دولت دریافت می کنند آیا مدارس و دانشگاه های دولتی طبق تعریف همواره بدتر از مدارس خصوصی است یا به عکس؟... فرهنگ فاسد حاکم در ایران مردم را چنان فاسد کرده که فکر می کنند تنها معیار ارزش گذاری برای همه چیز میزان پولیست که می پردازند! یعنی همه چیز و هر ناکالائی به کالائی قابل خرید تبدیل شده!... بی جهت نیست که برای بخش قابل توجهی از هموطنان ما سیستم امریکائی درست در زمانی تبدیل به

رؤیا شده که در خود امریکا بخش قابل توجهی از جامعه آن را استفراغ می کنند!... در جامعه امریکا که تا دیروز لغت سوسیالیسم بدترین فحش و توهین تلقی می شد، امروز تعداد بسیار بزرگی از گروه های اجتماعی و قربانیان نظام آینده خود را در رفتن به سوی نظام سوسیالیستی جست و جو می کنند. محبوبیت باور نکردنی افرادی مثل برنی سندرز در این راستا است که خود را سوسیالیست معرفی می کند!...

در کمتر کشوری نظام طبقاتی و بی عدالتی ذاتی آن مثل ایران به امری طبیعی تبدیل شده است!... به جای خودسازماندهی آگاهانه، مقاومت خلاق و مبارزه هوشمندانه با بی عدالتی، به سحر و جادو و باورهای خردستیز پناه می برند تا با توسل به معجزات بازار آزاد، آزادی و رهائی خود را با میزان پولی که می پردازند از طبقه حاکم بخرند!... زمانی که آزادی تبدیل به کالائی قابل خرید و فروش باشد حتماً چیزی نصیب طبقه محروم نخواهد شد و سهم آزادی ۹۹٪ جمعیت جهان توسط ۱٪ حاکم بر جهان خریده خواهد شد!... یادمان باشد که در این جهان سرمایه داری ۸ نفر بیش از سه و نیم میلیارد انسان سرمایه دارند! به زبان دیگر ۸ نفر می تواند آزادی نصف جمعیت جهان را بخرد و از آنها در عمل برده های نوین بسازد که داوطلبانه بردگی می کنند و برای کسب نان شب مجبور به رقابت در فروش سهم آزادی خود هستند!...

در شرایط بحرانی هیچ چیزی بدتر از خودفریبی نیست! امیدوارم هموطنان ما به موقع بیدار شوند و به جای پناه بردن به قاچاقچی ها و آدم فروشان و کیس فروشان کمی اطلاعات خود را درباره رویدادهای جهان بالا برند و آگاهانه از افتادن به چاههای هولناک پرهیز کنند!

امروز اتفاقات زیادی رخ داده که ادامه مسائل را بعد از تماس مجدد با مسعود خواهم نوشت...

با احترام،

احمد پوری (هالند) ۱۲ - ۱۱ - ۲۰۱۹